



The Mediating Role of Satisfying Basic Psychological Needs on the Relationship Between Parenting Styles and Mental Health in Gifted Students

Somayeh Sadati Firoozabadi¹, Ghavam Moltafet²

1. Dept. of Special Education, Faculty Education and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran

2. Dept. of Psychology, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran

Article Information

Article History:

Received: 2016/05/07

Accepted: 2017/08/16

Available online: 2017/11/01

IJHEHP 2017; 5(3):203-212

DOI:

10.30699/acadpub.ijhehp.5.3.203

Corresponding Author:

Somayeh Sadati Firoozabadi

Dept. of Special Education, Faculty
Education and Psychology, Shiraz
University, Shiraz, Iran

Tel: 09178961403

Email:

Somayehsadati@shirazu.ac.ir



Abstract

Background and Objective: Living up based on authentic goals, meaning and striving to achieve personal growth have been defined as mental health. Many studies have addressed the effect of personal and contextual factors on the mental health. This study aimed to determine the relationship of parenting styles and to satisfy basic psychological needs on mental health among gifted students in Shiraz.

Methods: Participants consisted of 250 gifted school students (135 boys and 115 girls) which were selected through cluster sampling method. In this study, parental scales as social context, mental health and basic psychological needs were used. Cronbach's alpha was used to check the validity of research data, and confirmatory factor analysis was used to assess the validity of the data from the. The data were analyzed through LISREL.

Results: The results of path analysis showed that that there is a significant relationship between parenting styles and satisfying basic psychological needs with mental health among gifted students. This means that, rejection and control style negatively and warmth and autonomy support positively effects on mental health. Also, need to autonomy and competence positively effects on mental health. Also, the satisfying basic psychological needs of involvement were mediated by parenting styles and mental health. Multiple indexes of fitness were used to evaluate the model. Which results (RMSE=0/042, GFI=0/98) showed that there is a fitness between model and data.

Conclusion: According to results, Proper parenting style (i.e. warmth and structure styles and lack of correction style) could lead to a higher level of competency and well-being among gifted students.

KeyWords: Mental Health, Parenting Styles, Basic Psychological Needs, Gifted

Copyright © 2017 Iranian Journal of Health Education and Health Promotion. All rights reserved.

How to Cite This Article:

Sadati Firoozabadi S, Moltafet GH. The Mediating Role of Satisfying Basic Psychological Needs on the Relationship between Parenting Styles and Mental Health in Gifted Students. Iran J Health Educ Health Promot. 2017; 5(3):203-212

Sadati Firoozabadi, S., Moltafet, GH. (2017). The Mediating Role of Satisfying Basic Psychological Needs on the Relationship between Parenting Styles and Mental Health in Gifted Students. *Iranian Journal of Health Education and Health Promotion*; 5(3):203-212



نقش واسطه‌ای نیازهای روان‌شناختی پایه در ارتباط بین سبک‌های والدگری و سلامت روان دانش‌آموزان تیزهوش

سمیه ساداتی فیروزآبادی^۱، قوام ملتفت^۲

۱. گروه آموزش کودکان استثنایی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
۲. گروه روان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده

اطلاعات مقاله

تاریخچه مقاله

دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۸

پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۲۵

انتشار آنلاین: ۱۳۹۶/۰۸/۱۰

IJHEHP 2017; 5(3):203-212

نویسنده مسئول:

سمیه ساداتی فیروزآبادی
گروه آموزش کودکان استثنایی، دانشکده
علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه
شیراز، شیراز، ایران

تلفن: ۰۹۱۷۸۹۶۱۴۰۳

پست الکترونیک:

Somayehsadati@shirazu.ac.ir



زمینه و هدف: زندگی کردن براساس اهداف اصیل، یافتن معنا و تلاش در جهت رشد شخصی، همان سلامت روان است. پژوهش‌های زیادی تأثیر عوامل بافتی و شخصی را بر سلامت روان کنکاش کرده‌اند. هدف از پژوهش حاضر تعیین رابطه متغیرهای سبک‌های والدگری و ارضای نیازهای روان‌شناختی پایه بر سلامت روان در دانش‌آموزان تیزهوش شهر شیراز بود.

مواد و روش‌ها: برای این منظور ۲۵۰ نفر (۱۱۵ دختر و ۱۳۵ پسر) از دانش‌آموزان مدارس تیزهوش شهر شیراز به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب شد. برای اندازه‌گیری متغیرها، افراد شرکت‌کننده مقیاس‌های والدین به‌عنوان بافت اجتماعی، سلامت روان و ارضای نیازهای روان‌شناختی را تکمیل کردند. برای بررسی قابلیت اعتماد و روایی این مقیاس‌ها به‌ترتیب از روش آلفای کرونباخ و تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد که نتایج بیانگر مطلوبیت این مقیاس‌ها بود. در تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار لیزرل استفاده شد.

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش با استفاده از روش تحلیل مسیر، حاکی از آن بود که سلامت روان دانش‌آموزان تیزهوش متأثر از سبک‌های والدگری خانواده و ارضای نیازهای روان‌شناختی است. بدین صورت که سبک کنترلی و طردکننده خانواده به‌صورت منفی و سبک گرمی به‌همراه سبک حمایت از استقلال خانواده به‌صورت مثبت، اثر مستقیم و غیرمستقیم بر سلامت روان دارند. همچنین ارضای نیاز به شایستگی و نیاز به استقلال، به‌صورت مثبت با سلامت روان در ارتباط است و توانسته نقش واسطه‌ای در ارتباط بین سبک‌های والدگری و سلامت روان ایفا کند. برای ارزیابی مدل از شاخص‌های چندگانه از جمله میزان RMS (۰/۴۲) و GFI (۰/۹۸) استفاده شد که نتایج نشان داد مدل پیشنهادی با داده‌ها برازش دارد.

نتیجه‌گیری: با توجه به یافته‌ها سبک والدگری مناسب (گرمی در روابط، حمایت از استقلال و نداشتن سبک کنترلی) باعث بهبود شایستگی و سلامت روان در فرزندان‌شان می‌شود.

کلمات کلیدی: سلامت روان، سبک‌های والدگری، نیازهای روان‌شناختی، تیزهوش

کپی‌رایت © حق چاپ، نشر و استفاده علمی از این مقاله برای مجله آموزش بهداشت و ارتقای سلامت ایران محفوظ است.

مقدمه

وضعیت شخصیتی و سلامت روان آنان است. اهمیت این موضوع به آن دلیل است که در همه کشورهای خواستار توسعه، مسئولیت‌ها و مشاغل حساس معمولاً به افراد باهوش و دارای سلامت روان متعادل سپرده می‌شود. همچنین مدارس ویژه دانش‌آموزان سرآمد یا تیزهوش، دارای شرایط خاص پذیرش دانش‌آموزان خود هستند و این دانش‌آموزان محیط آموزشی متفاوتی نسبت به دانش‌آموزان مدارس عادی دارند. چنین عواملی احتمالاً می‌توانند بر سلامت روان و بهزیستی روان‌شناختی این گروه از دانش‌آموزان تأثیر بگذارند. بنا بر اهمیت این موضوع

توجه به امور تربیتی - آموزشی و مسائل سلامت روان دانش‌آموزان در هر جامعه‌ای موجب پرورش افرادی می‌شود که در آینده قادرند امور مختلفی را به‌دست گیرند و جامعه خود را با شایستگی اداره و هدایت کنند. اما منظور از دانش‌آموزان، فقط یک گروه خاص در جامعه نیست؛ به عبارت ساده‌تر، هر گروهی از دانش‌آموزان، خواه تیزهوش، عادی یا معلول، باید از امکانات مناسبی بهره‌مند باشد. در این میان، یکی از گروه‌هایی که به توجه ویژه نیاز دارد، گروه دانش‌آموزان تیزهوش است. یکی از نیازهای اینگونه دانش‌آموزان، توجه به نیازهای عاطفی و شناخت

پژوهش حاضر درصدد بررسی عوامل اثرگذار بر سلامت روان دانش‌آموزان تیزهوش است.

سلامت روان یکی از مهم‌ترین سازه‌های روان‌شناسی مثبت‌گرا است. روان‌شناسی مثبت‌گرا با توجه به استعدادها و توانمندی‌های انسان به جای پرداختن به ناهنجاری‌ها و اختلال‌ها، هدف نهایی خود را شناسایی سازه‌ها و شیوه‌هایی می‌داند که سلامت روان و شادکامی انسان‌ها را به دنبال دارند. از این رو عواملی که سبب سازگاری هرچه بیشتر آدمی با نیازها و تهدیدهای زندگی می‌شوند، بنیادی‌ترین سازه‌های این رویکرد هستند (۳-۱). در این راستا، امروزه یکی از مؤلفه‌های مهم پیشرفت جامعه و توسعه پایدار، به ارمغان آوردن سلامت روان برای افراد جامعه است. به‌ویژه مسئله سلامت روان در قشر جوانان و نیروی کار و مولد جامعه که پیشرفت جامعه وابسته به توانایی و عملکرد آنهاست از اهمیت دوچندانی برخوردار است. در ارتباط با مفهوم سلامت روان در ادبیات روان‌شناسی مثبت دو رویکرد عمده به مقوله سلامت دیده شده است؛ یک رویکرد سلامت روان را براساس پارادایم لذت‌گرایی و دیگری سلامت روان را براساس رویکرد فضیلت‌گرایی بررسی کرده‌اند (۱۳-۴). این دو الگو برای تعریف عملکرد بهینه انسان و سلامت روان نگاه متفاوتی دارند. پارادایم لذت‌گرایی، سلامت روان را مترادف با فزونی عواطف مثبت بر عواطف منفی و تجربه کردن حالت‌های خوشایند می‌داند (۱۴). دیدگاه دیگر فضیلت‌گرا است که سلامت روان را براساس معیارهایی چون، زندگی کردن براساس اهداف اصیل و شکوفا کردن استعدادها و یافتن معنا در زندگی و تلاش مستمر برای رشد شخصی تعریف می‌کند (۱۷-۱۵). اخیراً در یک نگاه جامع در نظریه «خودتعیینی» Deci و Ryan (۹-۸) سلامت روان را تابعی از عوامل محیطی و ارضای نیازهای پایه دانسته‌اند که به‌عنوان مدل مفهومی پژوهش حاضر است و در شکل زیر نیز دیده می‌شود.

شرایط بافتی ← نیازهای پایه ← عملکرد بهینه
شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش حاضر دسی و ریان (۲۰۰۸، ۲۰۰۰ الف)

در ارتباط با شرایط بافتی، پژوهش‌ها حاکی از آن است که خانواده نقش اساسی دارند. والدین می‌توانند با سبک رفتاری خود زمینه سلامت روان یا فقدان سلامت روان را برای فرزندان‌شان فراهم کنند (۱۰-۸).

یکی از عوامل اثرگذار بر سلامت روان در شرایط بافتی، سبک‌های والدگری والدین است. Skinner و همکاران (۱۸) در

ارتباط با سبک‌های والدگری، با مرور ادبیات پژوهش در این زمینه، ۶ سبک را معرفی کرده‌اند که این سبک‌ها به‌صورت دوقطبی عبارتند از: ۱. سبک مراقبت و گرمی در برابر سبک طردی؛ ۲. سبک حامی در برابر سبک اصلاح‌گری و کنترلی؛ ۳. سبک ساختارمندی در برابر سبک بی‌نظمی. از منظر Skinner و همکاران (۱۸) نمود رفتارهای مراقبت و گرمی را می‌توان در رفتارهایی همچون علاقه به پیشرفت و ترقی فرزندان، فراهم کردن امکانات رشد و پرورش، اختصاص زمان و منابع در تعلیم و تربیت، توجه به علایق فرزندان و آگاهی از شیوه‌های یادگیری و مشارکتی در فعالیت‌های تحصیلی و غیرتحصیلی مشاهده کرد. شکل مخالف این رفتارها و بی‌توجهی به علایق فرزندان، نمود سبک طردی است. Skinner و همکاران (۱۸) بر آنند که سبک حامی یک شیوه ارتباطی و متقاعدسازی است که شخص متقاعدکننده به فردیت متقاعدشونده احترام می‌گذارد و او را می‌پذیرد. در این شیوه تربیتی، خانواده‌ها به نیازهای فرزندان خود حساس هستند و فرصت انتخاب نیز برای آنها فراهم می‌کنند. در نتیجه، این شیوه تربیتی در خدمت عزت‌نفس فرزندان است. شکل مخالف سبک حامی، سبک اصلاح‌گری و کنترلی است که در این سبک بر پاداش بیرونی تأکید می‌شود. همچنین از زبان کنترلی نه حمایتی استفاده می‌شود (۱۹).

سبک ساختارمندی در برابر بی‌نظمی، مشخصه سبکی است که به پیوستگی و ثبات یا بی‌نظمی در بافت اجتماعی اشاره دارد. محیط ساختارمند، محیطی است که نظم، قواعد، انتظارات و بازخوردهای روشنی برای به‌دست آوردن پیامد مطلوب و کمک به رشد افراد فراهم می‌کند (۱۸). از نظر Skinner و همکاران (۱۸) در نظر گرفتن این سبک‌ها در پژوهش به شیوه ۶ سبک نسبت به ۳ سبک دوقطبی مناسب‌تر است (۲۰). نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سبک‌های والدگری بر پیامدهای مثبت وجودی، از جمله خودتعیینی، ارضای نیازها و سلامت روان اثر می‌گذارد.

یکی دیگر از عوامل اثرگذار بر سلامت روان افراد، ارضای نیازهای روان‌شناختی است. از منظر Ryan (۵) افراد بشر ۳ نیاز اساسی با عنوان نیاز به استقلال، نیاز به شایستگی و نیاز به ارتباط دارند که برآورده ساختن هر سه نیاز، از ملزومات اساسی سلامت روان است. همچنین نظریه‌پردازان خودتعیینی معتقدند که سبک‌های والدگری می‌تواند تسهیل‌گر یا مانع ارضای نیازها و به تبع آن سلامت روان یا نداشتن سلامت روان افراد باشد که در ادامه به ذکر چند تحقیق در این زمینه پرداخته شده است. برای نمونه Chirkov و Ryan (۲۲) در پی پژوهشی با عنوان «نقش خانواده در سلامت روان نوجوانان» دریافتند که خانواده‌هایی که

یکپارچه کند و به درک بینش تازه‌ای در رابطه با این متغیرها و بررسی آنها در گروه دانش‌آموزان تیزهوش دست یابد.

روش بررسی

روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی و در قالب طرح همبستگی است که به شیوه تحلیل مسیر، رابطه بین متغیرها را بررسی کرده است. بدین صورت که سبک‌های والدگری به‌عنوان متغیر برون‌زاد و سلامت روان به‌عنوان متغیر درون‌زاد و ارضای نیازهای روان‌شناختی پایه به‌عنوان متغیر واسطه‌ای در نظر گرفته شد. جامعه آماری این پژوهش را همه دانش‌آموزان دبیرستانی تیزهوش شهر شیراز تشکیل می‌دهند. پژوهش حاضر با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام گرفت؛ به این صورت که از میان ۴ دبیرستان شهید دستغیب، ۲ مدرسه و از میان ۴ دبیرستان فرزاتگان، ۲ مدرسه و در هر مدرسه ۲ کلاس انتخاب شد. پرسش‌نامه‌های مذکور به‌صورت گروهی به تمام دانش‌آموزان ۸ کلاس داده شد. پیش از توزیع پرسش‌نامه‌ها، درباره نحوه پاسخ‌دهی به سؤال‌ها، هدف پژوهش و ضرورت همکاری صادقانه آنها توضیحاتی داده شد. علاوه بر این به افراد اطمینان داده شد که جواب‌های آنان محرمانه تلقی خواهد شد. گفتنی است که تعداد ۲۵ پرسش‌نامه به‌دلیل مخدوش بودن از نمونه کنار گذاشته شد و بدین‌سان کل شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر ۲۵۰ نفر (۱۱۵ دختر و ۱۳۵ پسر) بودند. به ویژگی‌های دموگرافیک شرکت‌کننده‌ها در جدول شماره ۱ اشاره شده است.

جدول ۱. مشخصات دموگرافیک شرکت‌کننده‌ها

رشته	تجربی	ریاضی	کل
پسر	۷۷	۵۸	۱۳۵
دختر	۶۶	۴۹	۱۱۵

از ۳ ابزار در این پژوهش استفاده شد؛ ابزار اول مقیاس سلامت روان waterman (۲۰۰۸) است. این مقیاس توسط waterman برای سنجش سلامت روان معنوی و هدفمندی ایجاد شده و شامل ۱۲ ماده است که در طیف لیکرتری پنج‌درجه‌ای، سلامت روان را ارزیابی می‌کند. waterman ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۷ را به‌دست آورده است. همچنین وی روایی این مقیاس را نیز مطلوب گزارش کرده است (۱۱).

در پژوهش حاضر نیز برای تعیین قابلیت اعتماد خرده‌مقیاس‌ها، از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که ضریب ۰/۷۶ به‌دست آمد. همچنین برای تعیین اعتبار سازه در پژوهش حاضر از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد که مشخصه‌های

از فرزندان نشان مراقبت کرده و ساختارمند عمل می‌کنند، موجبات انگیزش و سلامت روان را برای فرزندان نشان فراهم می‌آورند. همچنین Deci و همکاران (۲۳) در پژوهشی، رابطه حمایت از استقلال فرزندان را با سلامت روان (براساس دو شاخص عزت‌نفس و اضطراب) و نقش واسطه‌ای ارضای نیازها بررسی کرده‌اند که نتایج حاکی از داشتن نقش واسطه‌ای ارضای نیازها داشت. به‌علاوه افرادی که از مدیر یا سرپرست خود حمایت دریافت می‌کردند، اضطراب کمتر و عزت‌نفس بالاتری نشان می‌دادند. Vansteenkiste و Soenens (۲۴) نیز با توجه به مدل مفهومی Deci و Ryan در پژوهشی با عنوان «پیشایندها و پیامدهای خودتعیینی»، رابطه بین متغیرهای بافتی با کفایت اجتماعی و تحصیلی را بررسی کردند و دریافتند که حمایت والدین و معلمان، بر کفایت اجتماعی و تحصیلی اثر مثبت مستقیم و غیرمستقیم دارد. همچنین ارضای نیازهای روان‌شناختی، رابطه مثبت با اکتساب شایستگی اجتماعی و تحصیلی دارد و بین متغیرهای خانوادگی و کفایت اجتماعی نقش واسطه‌ای معناداری را ایفا می‌کند.

ولی پژوهشی که به‌طور مستقیم ارتباط بین سبک‌های والدگری خانواده (سبک حمایت از استقلال، کنترل، مراقبت، طرد، ساختارمندی و بی‌نظمی) را با سلامت روان و نقش واسطه‌ای ارضای نیازهای پایه بررسی کرده باشد، حداقل در حد جستجوهای انجام‌شده، وجود ندارد. همچنین پژوهش‌های اندکی در گروه دانش‌آموزان تیزهوش در رابطه با هریک از متغیرهای ذکرشده صورت گرفته؛ ولی هیچ پژوهشی به بررسی ترکیب این ۳ متغیر در قالب یک مدل در این گروه از دانش‌آموزان نپرداخته است. بنابراین تحقیق در این زمینه برای روشن شدن مکانیسم این ارتباط و تقویت بدنه پژوهشی مربوط، به‌ویژه در گروه دانش‌آموزان تیزهوش، ضروری به نظر می‌رسد. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد، هدف از پژوهش حاضر تعیین رابطه متغیرهای سبک‌های والدگری و ارضای نیازهای روان‌شناختی پایه بر سلامت روان در دانش‌آموزان تیزهوش به‌صورت یک مدل علی است؛ لذا مدل مفهومی پژوهش حاضر از رویکرد شناختی - اجتماعی Deci و Ryan (۱۰-۸)، (نک: شکل شماره ۱) و پژوهش‌های قبلی مشتق و به‌عنوان مدل درون‌داد انتخاب شده که پس از ارزیابی روابط میان متغیرها، ضرایب برآورد شده است و نهایتاً مدل برازش می‌شود. پژوهش حاضر مسئله را در قالب مدل علی بررسی می‌کند و در تلاش است تا یافته‌های پراکنده در حوزه خانواده، ارضای نیازهای روان‌شناختی پایه و سلامت را

برازندگی مدل‌های تحلیل عاملی تأییدی در جدول شماره ۱ ارائه شده است.

ابزار دوم مقیاس سبک‌های والدگری است. برای ارزیابی سبک‌های والدگری از مقیاس خانواده به‌عنوان بافت اجتماعی Skinner و همکاران که حاوی ۴۸ گویه و ۶ خرده‌مقیاس (سبک حمایت از استقلال، کنترل، مراقبت، طرد، ساختارمندی و بی‌نظمی) بود، استفاده شد (۱۸). در ارزیابی‌هایی که Skinner و همکاران انجام دادند، آلفای کرونباخ هریک از این خرده‌مقیاس‌ها به‌ترتیب برای حمایت از استقلال (۰/۹۸)، کنترل (۰/۹۸)، مراقبت (۰/۹۸)، طرد (۰/۹۷)، ساختارمندی (۰/۹۵) و بی‌نظمی (۰/۹۳) به‌دست آمده که بیانگر قابلیت اعتماد مقیاس مذکور است (۱۸). همچنین Skinner و همکاران اعتبار مقیاس را با تحلیل عاملی نیز به‌دست آورده‌اند که نتایج حاکی از وجود ۶ عامل بود (۱۸). در پژوهش حاضر نیز برای بررسی قابلیت اعتماد از روش آلفای کرونباخ استفاده شد که برای خرده‌مقیاس‌های ذکرشده، به‌ترتیب آلفای ۰/۸۷، ۰/۸۶، ۰/۸۸، ۰/۹۱، ۰/۸۵ و ۰/۸۳ به‌دست آمد که این مسئله بیانگر قابلیت اعتماد مقیاس مذکور است. از آنجا که سازندگان مقیاس، وجود ۶ عامل را تأکید کرده بودند، برای بررسی اعتبار سازه این مقیاس در پژوهش حاضر از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد که نتایج جدول ۱ گویای اعتبار این مقیاس است.

ابزار سوم، مقیاس ارضای نیازهای روان‌شناختی است. برای ارزیابی ارضای نیازهای اساسی، از پرسش‌نامه ارضای نیازهای اساسی Ryan و Deci (۸) استفاده شد. این مقیاس شامل ۲۱ ماده است که در طیف لیکرتی پنج‌درجه‌ای است و سه بُعد نیاز به استقلال، ارتباط و نیاز به شایستگی را ارزیابی می‌کند. هر بُعد شامل ۷ گویه است که از آزمودنی می‌خواهد درجه موافقت خود را در یک طیف پنج‌درجه‌ای مشخص کند. Ryan و Deci روایی این آزمون را تأیید کردند و برای قابلیت اعتماد آزمون نیز ضرایب آلفای ۰/۸۴، ۰/۸۳ و ۰/۸۶ را به‌ترتیب برای خرده‌مقیاس‌های نیاز به استقلال، ارتباط و شایستگی به‌دست آوردند (۴، ۵). در پژوهش حاضر نیز از روش آلفای کرونباخ برای بررسی قابلیت اعتماد مقیاس استفاده شد که ضرایب ۰/۷۹، ۰/۸۱ و ۰/۸۷ به‌ترتیب برای خرده‌مقیاس‌ها به‌دست آمد که این مسئله نشان از قابلیت اعتماد این مقیاس دارد. همچنین برای بررسی اعتبار در پژوهش حاضر نیز از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد که نتایج جدول شماره ۲ حاکی از اعتبار مناسب این مقیاس دارد. پس از جمع‌آوری داده‌ها با پرسش‌نامه، با استفاده از نرم‌افزار لیزرل تحلیل انجام شد.

جدول ۲. نتایج تحلیل عاملی تأییدی

خرده‌مقیاس مشخصه	سبک‌های والدگری	ارضای نیازهای اساسی	سلامت روان
جذر برآورد واریانس خطای تقریب	۰/۰۳	۰/۰۴	۰/۰۰۵
شاخص نکوبی برازش	۰/۹۸	۰/۹۷	۰/۹۸
شاخص تعدیل‌شده نکوبی برازش	۰/۹۶	۰/۹۵	۰/۹۴

جدول ۳. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

تغیر	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشدگی
سبک استقلال	۳۰/۰۵	۵/۸	۰/۱۴۳	۰/۰۶۱
سبک کنترل	۲۱/۸	۵/۶	۰/۴۷۳	۰/۱۱
سبک مراقبتی	۲۸/۲	۴/۹	۰/۰۸	۰/۴
سبک طردی	۲۹/۴۵	۵/۱	-۰/۰۳۰	-۰/۱۵۶
سبک ساختارمند	۲۸/۵	۵/۷	۰/۰۹	۰/۵
سبک غیرساختارمند	۳۱/۳	۵/۳	۰/۰۳۰	-۰/۱۵۶
نیاز به استقلال	۲۹/۸	۴/۷	-۰/۴۲	-۰/۵
نیاز به شایستگی	۳۲/۳	۵/۳	۰/۰۳	۰/۲۶
نیاز به ارتباط	۲۸/۷/۱	۴/۵	۰/۰۹	۰/۲۴
سلامت روان	۵۴/۶	۱۱/۵	-۰/۱۲	-۰/۲۶

مقدار جذر برآورد واریانس خطای تقریب برای مدل‌هایی که دارای برازندگی خیلی خوب هستند، مساوی یا کمتر از ۰/۰۵

است و مقادیر بالای ۰/۰۵ تا ۰/۰۸ نیز نشان‌دهنده خطای معقول در جامعه است. مقدار شاخص نکوبی برازش و شاخص تعدیل

پژوهش همراه با ضرایب همبستگی و سطح معناداری آنها در جدول شماره ۴ آورده شده است.

همان‌طور که در جدول ۴ ملاحظه می‌شود سبک کنترل، سبک طرد و سبک غیرساختارمند، به‌ترتیب با ضرایب $-0/28$ ، $-0/21$ و $-0/15$ به‌صورت منفی با سلامت روان در ارتباط هستند. همچنین سبک مراقبتی و سبک حامی استقلال به‌ترتیب با ضرایب $0/36$ و $0/33$ به‌صورت مثبت با سلامت روان ارتباط دارند. نیاز به ارتباط، شایستگی و نیاز به استقلال، به‌ترتیب با ضرایب $0/31$ ، $0/17$ و $0/29$ به‌صورت مثبت با سلامت روان رابطه دارند.

با توجه به اینکه هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای ارضای نیازهای روان‌شناختی پایه در رابطه بین سبک‌های والدگری خانواده و سلامت روان است، در جدول شماره ۵ ضرایب اثر مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای پژوهش، همراه با سطح معناداری آنها آورده شده است.

همان‌طور که نتایج جدول شماره ۵ نشان می‌دهد، سبک کنترل و سبک طرد با بتای $-0/21$ و $-0/24$ به‌صورت منفی و سبک استقلال از خانواده و سبک گرمی و مراقبت، به‌ترتیب به‌صورت مثبت با ضرایب $0/24$ و $0/17$ اثر مستقیم بر سلامت روان دارد. همچنین اثر کل سبک کنترل بر سلامت روانی ($0/29$) در سطح $0/01$ معنادار است. اثر غیرمستقیم سبک از استقلال و گرمی و مراقبت به‌ترتیب $0/06$ و $0/05$ است.

یافته نکویی برازش برای مدل‌های دارای برازندگی خوب، مساوی یا بزرگتر از $0/9$ است (۲۴). با توجه به مشخصه‌های برازندگی گزارش شده در جدول فوق، ابزار گردآوری داده‌ها ویژگی‌های فنی (قابلیت اعتماد و اعتبار) در سطح بسیار خوبی دارد. لازم به ذکر است که در این پژوهش سبک‌های والدگری والدین در خانواده به‌عنوان متغیرهای برون‌زا و متغیر ارضای نیازهای روان‌شناختی پایه به‌عنوان متغیر واسطه‌ای و سلامت روان به‌عنوان متغیرهای درون‌زا در نظر گرفته شده‌اند.

یافته‌ها

در جدول زیر شاخص‌های توصیفی مربوط به نمونه بررسی شده، گزارش شده است. دو آماره چولگی و کشیدگی نشان می‌دهد که شکل توزیع داده‌ها در هر متغیر نرمال است.

در جدول ۳ میانگین و انحراف معیارهای متغیرها به‌همراه دو شاخص چولگی و کشیدگی آمده است. با توجه به نتایج جدول می‌توان بیان کرد که دو شاخص چولگی و کشیدگی مناسب است؛ به این معنا که پیش‌فرض‌های لازم برای تحلیل مسیر از جمله پیش‌فرض نرمال بودن توزیع برقرار است. برای بررسی طبیعی بودن چندمتغیری توزیع، از آزمون مردیا استفاده شد. نتایج این تحلیل حاکی از آن بود که فرض نرمال بودن چند متغیری (مقدار کشیدگی چندمتغیری $2/2$) برقرار است.

ماتریس همبستگی متغیرها: با توجه به این مسئله که ماتریس همبستگی، مبنای تجزیه و تحلیل رگرسیون و مدل‌های علی است، ماتریس همبستگی متغیرهای بررسی شده در این

جدول ۴. ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
سبک استقلال	۱									
سبک کنترل	$-0/36^*$	۱								
سبک مراقبتی	$0/27^*$	$0/19^*$	۱							
سبک طردی	$-0/20^*$	$0/31^*$	$-0/45^*$	۱						
سبک ساختارمند	$-0/21^*$	$0/28^*$	$0/29^*$	$-0/26^*$	۱					
سبک غیرساختارمند	$0/19^*$	$-0/24^*$	$-0/22^*$	$0/32^*$	$-0/42^*$	۱				
نیاز به ارتباط	$0/11^*$	$-0/23$	$0/14$	$-0/25$	$0/28^*$	$-0/14^*$	۱			
نیاز به شایستگی	$0/09^*$	$-0/21^*$	$-0/22^*$	$-0/26^*$	$-0/19^*$	$0/11$	$0/42^*$	۱		
نیاز به استقلال	$-0/26^*$	$0/35^*$	$0/26^*$	$0/46^*$	$-0/22^*$	$0/26^*$	$-0/11^*$	$-0/43^*$	۱	
سلامت روان	$0/33^*$	$-0/28$	$0/36^*$	$-0/21^*$	$0/19^*$	$-0/15^*$	$0/31^*$	$0/17^*$	$0/29^*$	۱

$P < 0/01^*$



جدول ۵. اثرات مستقیم، غیرمستقیم و کل متغیرهای پژوهش بر یکدیگر

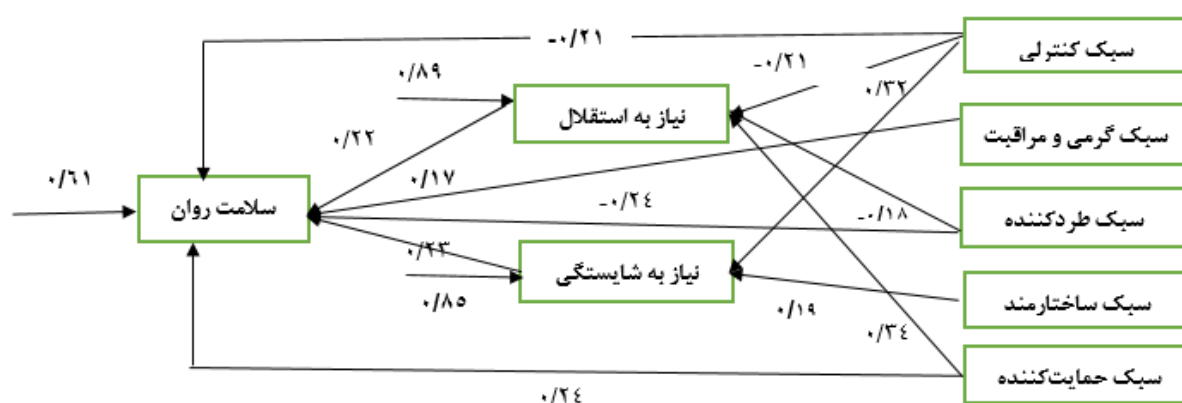
برآورد متغیر	اثرات مستقیم (ضرایب استاندارد)	مقدار T	اثرات غیرمستقیم	اثرات کل	واریانس تبیین شده
به روی سلامت روان:					
سیک حمایت از استقلال	۰/۲۴**	۲/۷۳	۰/۰۶*	۰/۳۰**	۰/۳۹
سیک کنترل	-۰/۲۱**	-۲/۴۱	-۰/۰۸*	-۰/۲۹**	
سیک مراقبت و گرمی	۰/۱۷**	۲/۲۳	۰/۰۵	۰/۲۲**	
سیک طرد کردن	-۰/۲۴**	-۳/۲۳	-۰/۰۸*	-۰/۳۱**	
سیک ساختارمند	۰/۰۸۵	۱/۰۳	۰/۰۳	۰/۱۱**	
سیک غیرساختارمند	۰/۰۶۱	۰/۹۸	۰/۰۲۴	-۰/۰۸۵	
نیاز به شایستگی	۰/۲۳**	۲/۶۶			
نیاز به استقلال	۰/۲۲**	۳/۱۸			

$P < ۰/۰۵^*$, $P < ۰/۰۱^{**}$

لازم به ذکر است شاخص‌های RMSEA، GFI و AGFI میزان تناسب را نشان می‌دهد که شاخص RMSEA هرچه نزدیک به صفر باشد، نشانگر برازش بهتر مدل است و سایر شاخص‌ها اگر بالای ۰/۹۰ باشند، نشان از برازش بهتر مدل دارد. همچنین به عقیده بنتلر - بونت اگر مقدار NFI (شاخص نرم‌شده برازندگی) و CFI (شاخص برازندگی تطبیقی) برابر یا بزرگتر از ۰/۹ باشد، مدل از برازندگی قابل قبولی برخوردار است. در جدول زیر، شاخص‌های برازش مدل آورده شده است.

جدول ۶ مشخصه‌های برازش مدل را نشان می‌دهد که با توجه به مشخصه‌های نکویی برازش که در جدول ۵ گزارش شده، مدل مذکور سطح برازش نسبتاً خوبی دارد.

میزان واریانس تبیین‌شده سلامت روان در مدل ۳۹ است. در ادامه با توجه به پارامترهای ارائه‌شده در جدول شماره ۶، شاخص‌های برازش حاصل از تحلیل لیزرل برای پیش‌بینی سلامت روان ارائه شده است. ذکر این نکته الزامی است که مسیرهایی که در مدل معنادار نبودند یا ضرایب آنها کمتر از ۱۰ صدم بودند، از مدل مذکور حذف شدند. در این قسمت نیز اثر ساختارمندی بر سلامت روان معنادار نبود و حذف شد. همچنین نیاز به ارتباط اثر معنادار بر سلامت روان نداشت و متغیرهای والدگری نیز بر آن اثر بالای ۱۰ صدم نداشت که حذف شدند. نمودار ۲ مدل نهایی را نشان می‌دهد.



شکل ۲. نمودار مسیر و برآورد پارامترهای مدل برازش شده

جدول ۶. شاخص‌های برازش مدل

AGFI	GFI	RMSEA	X ² /df	X ²
۰/۹۷	۰/۹۸	۰/۰۴۲	۳/۹۰	۱۷۹

بحث

مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه ساختاری سبک‌های والدگری (سبک حمایت از استقلال، کنترل، مراقبت، طرد، ساختارمندی و بی‌نظمی)، ارضای نیازهای پایه (نیاز به استقلال، نیاز به ارتباط و نیاز به شایستگی) با سلامت روان در دانش‌آموزان تیزهوش انجام گرفته است. برای نیل به این هدف، یک مدل مفهومی با توجه به رویکرد شناختی - اجتماعی Ryan و Deci (۴) و پیشینه نظری و تجربی پیشنهاد شد و با استفاده از روش تحلیل مسیر این مدل پیشنهادی تحت آزمون قرار گرفت. نتایج تحلیل مسیر نشان داد که مدل پیشنهادی با داده‌های این تحقیق برازش نسبتاً خوبی دارد و توانسته است ۳۹ درصد واریانس سلامت روان را در دانش‌آموزان تیزهوش تبیین کند. نتایج مطالعه به‌وضوح رابطه مثبت سبک گرمی و مراقبت و حمایت‌کننده را با سلامت روان نشان می‌دهد. همچنین رابطه منفی سبک طرد و کنترل را با سلامت روان نشان داده است. نتایج نشان داد سبک‌های والدگری از جمله سبک کنترلی، گرمی و مراقبت و سبک حمایت‌کننده، اثر مستقیم بر سلامت روان دانش‌آموزان تیزهوش دارد. نتایج مطالعات Ryan و Deci (۶)، Huebner و Gilman (۲۶) و Mathew و همکاران (۲۷) نیز نشان داده بودند که پیامدهای مثبت وجودی انسان از جمله شادی، سلامت و امید افراد متأثر از شرایط خانوادگی و سبک‌های والدگری است که نتایج مطالعه حاضر با آنها هم‌سو است. این نتایج بیانگر آن است که هرچه والدین به‌ویژه والدین دارای فرزند تیزهوش، در شیوه‌های تربیتی خود بیشتر به فرزندان خود توجه و مراقبت نمایند و کمتر شیوه کنترلی در برقراری رابطه داشته باشند؛ فرزندانشان سلامت روان بیشتری احساس خواهند کرد.

دیگر نتایج پژوهش حاضر این بود که از بین ارضای نیازهای پایه، نیاز به استقلال و نیاز به شایستگی توانسته بین سبک‌های والدگری و سلامت روان دانش‌آموزان تیزهوش نقش واسطه‌ای ایفا کند. پژوهش‌های زیادی نیز نشان داده ادراک شایستگی و استقلال با سلامت روان رابطه مثبت دارد. از جمله پژوهش‌های Skinner و Edge (۲۸)؛ Reis و همکاران (۲۹) Bandura (۳۰، ۳۱) Sheldon و Bettencourt (۳۲)؛ Engels و همکاران (۳۳)؛ Black و Deci (۳۴)؛ Hollebeak و Amorose

(۳۵)؛ Huebner و Gilman (۲۶) و Mathew و همکاران (۲۷) نشان داده‌اند که ارضای نیازها از طرف والدین یا دیگر مراجع قدرت منجر به بهبود سلامت روان، امید به زندگی و کیفیت زندگی می‌شود. در توجیه این یافته می‌توان بیان کرد زمانی که روابط والدین با فرزندان مبتنی بر گرمی، مراقبت و حمایت باشد، نیازها برآورده می‌شود. به عبارتی دیگر در چنین فضایی فرزندان احساس استقلال، شایستگی و ارتباط مناسب می‌کنند که این مسأله اثر مثبت بر سلامت روان آنها خواهد داشت.

با توجه به نتایج، نیاز به شایستگی رابطه قوی‌تری نسبت به سایر نیازهای روان‌شناختی در پیش‌بینی سلامت روان دارد، می‌توان این نتایج را هم‌سان با نظریه Bandura نیز دانست (۳۰، ۳۱). Bandura نیز معتقد است ادراک خودکارآمدی و شایستگی منبع مهمی برای خودگردانی رفتار و عملکرد مطلوب است. همچنین نقش واسطه‌ای ارضای نیازهای پایه در ارتباط با سبک‌های والدگری و سلامت روان با مبنای نظری "نظریه خودتعیینی" هماهنگ است. چرا که از منظر این نظریه، عملکرد بهینه تابعی از شرایط محیطی و ارضای نیازهای پایه افراد است. بدین معنا که زمانی که فرد احساس خودپیروی یا استقلال، مراقبت و ساختارمندی کند، نیازهای پایه‌ای وی ارضا می‌شود و در نتیجه سلامت روان بهتری را تجربه می‌کند. همچنین در توجیه مدل به‌صورت کلی می‌توان از نگاه مازلو و سایر روان‌شناسان انسان‌گرا مانند راجرز نیز سود برد. از نظر مازلو شرط عملکرد بهینه و خودشکوفایی افراد ارضای نیازها به‌صورت سلسله مراتبی است که نیازهای پایه و سطح بالاتر مانند نیاز به امنیت و احترام از لوازم اساسی و پیش‌شرط خودشکوفایی افراد است؛ لذا نتایج این پژوهش که نشان می‌دهد دریافت حمایت و گرمی همچنین ارضای نیازهای پایه با سلامت در ارتباط است، با نظریه مازلو هم‌سویی دارد و در چارچوب نظریه مازلو نیز توجیه می‌شود.

همچنین براساس مفاهیم راجرز برای اینکه افراد به خودشکوفایی برسند، نیاز است که خانواده توجه بدون قید و شرط برای فرزندان نشان دهند. لذا این نتیجه پژوهش که سبک کنترلی و طردکننده به‌صورت منفی و سبک حمایتی و مراقبتی و گرمی در روابط به‌طور مثبت با سلامت روان ارتباط دارد، هماهنگ با مفهوم توجه بدون قیدوشرط راجرز است.

تشویق به تفکر مستقل، تأیید شایستگی در فرزندان و اجازه مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها تأکید بیشتری داشته باشند. به‌ویژه والدین بایست دقت داشته باشند که از فرزندان‌شان به صرف اینکه در مدارس تیزهوشان درس می‌خوانند، انتظارات نامعقول و سبک کنترل نداشته باشند؛ بلکه زمینه تجربه موفقیت را با دادن آزادی عمل برایشان هموار کنند تا نیاز به شایستگی و استقلال در آنها ارضا شود. روان‌شناسان و مشاوران می‌توانند با آموزش مهارت‌های فرزندپروری و آموزش ارتباط مؤثر به والدین جهت رشد سلامت روان افراد گام بردارند. روان‌شناسان تربیتی نیز می‌توانند با بهره‌گیری از این نتایج، به معلمان شیوه‌های مناسب ارتباط و تدریس را به شکل کارگاه‌هایی آموزش دهند تا زمینه لازم برای افزایش سلامت روان دانش‌آموزان فراهم آید. در انتها لازم است که به محدودیت‌های پژوهش حاضر اشاره شود. نخست اینکه پژوهش حاضر روی جمعیت تیزهوش انجام شده و باید در تعمیم نتایج جانب احتیاط را در نظر گرفت. دیگر اینکه به لحاظ اینکه نوع پژوهش انجام‌شده از نوع همبستگی است، از نتایج آن نمی‌توان استنباط علی به‌عمل آورد. همچنین، شیوه اساسی جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش مبتنی بر پرسش‌نامه بود؛ لذا پیشنهاد می‌شود اطلاعات هر متغیر با استفاده از چند روش مختلف جمع‌آوری شود تا نتایج به‌دست آمده با اطمینان بیشتری به‌کار گرفته شوند.

سپاسگزاری

نویسندگان، مراتب سپاسگزاری خود را از همکاری مسئولین محترم آموزش و پرورش اعلام می‌کنند.

تعارض در منافع

بین نویسندگان تعارضی در منافع گزارش نشده است.

همچنین نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش‌های Deci و Ryan (۱۰) و Fredrickson (۳۶) هم‌سو است و شواهدی را در تأیید "نظریه خودتعیینی" مبنی بر اهمیت نیازهای اساسی در سلامت روان افراد، در همه فرهنگ‌ها و با نظام ارزشی، سیاسی و اقتصادی مختلف فراهم می‌آورد و یک بار دیگر بر نقش جهان‌شمول نیازهای اساسی تأکید دارد.

در مجموع بررسی مدل در دانش‌آموزان تیزهوش نشان می‌دهد که شیوه تربیتی مبتنی بر طرد و کنترل به‌عنوان پیشاینده مطلوب برای سلامت روان نیست. در صورتی که شیوه تربیتی مراقبتی و حمایت‌کننده به‌عنوان پیشاینده مطلوب برای سلامت و عملکرد بهتر است. بنابراین یافته‌های این پژوهش تصویر عمیق‌تری از تجارب دانش‌آموزان در زمینه محیط‌های تربیتی و آموزشی فراهم می‌کند. این یافته‌ها اطلاعات ارزشمندی برای فرد، خانواده‌ها، دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت و مراکز مشاوره فراهم می‌کند. به‌عنوان نمونه با توجه به این یافته‌ها والدین و مربیان می‌توانند محیط‌های تربیتی را به‌گونه‌ای ترتیب دهند تا افراد احساس کنند در انتخاب اهداف، انجام رفتارها و تبعیت از قوانین آموزشی و هنجارها آزادند و از این طریق احساس استقلال کنند و با فراهم کردن موقعیت موفقیت و دادن بازخورد مناسب و به‌موقع زمینه را برای خودکارآمدی و شایستگی آنها فراهم کنند که این مسأله بر سلامت روان اثر مثبت خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

با توجه به اثر سبک‌های والدگری بر سلامت روان دانش‌آموزان تیزهوش از والدین انتظار می‌رود بر رفتارهای مشارکتی، مراقبتی و حمایتی مانند دادن حق انتخاب، فراهم کردن زمینه موفقیت، دادن بازخورد اطلاعاتی، کاهش فشارهای روانی، مجبور نکردن فرزندان به پذیرش خواسته‌های خود،

References

- Argyle M. The Psychology of Happiness. 2nd ed, London: Routledge, 2001.
- Cheng H, Joseph S. Dimension of Personality, Domain of Aspiration, and Subject Well-Being. *Per and Indiv* 2000;28(2):347-54.
- Snyder CR, Lopez SJ. The Handbook of Positive Psychology. 4nd ed. New York: Oxford University Press; 2002.
- Ryan RM, Deci EL. A Self-Determination Theory Approach to Psychotherapy: The Motivational Basis for Effective Change. *Canapsychol*. 2008;49(3):186-93.
- Ryan RM, Deci EL. Living well: A Self-Determination Theory Perspective on Eudaimonia. *J happs stu*. 2006;(9):139-70.
- Ryan RM, Deci EL. On Happiness and Human Potentials: A Review of Research on Hedonic and Eudaemonic Well-Being. *Ann Rev Psychol*. 2001; 52:141-166.
- Ryan RM, Deci EL. An overview of self-determination theory. In: Ryan RM, Deci EL (Eds). *Handbook of self-determination research*. Rochester: University of Rochester Press, 2002. P. 3-33.

8. Deci EL, Ryan RM. Facilitating Optimal Motivation and Psychological Well-Being Across Life's Domains. *Can Psychol* 2008a; 49 (1): 14-23.
9. Deci EL, Ryan RM. Self-Determination Theory: A Macro Theory of Human Motivation, Development and Health. *Can Psychol*. 2008b; 49 (3): 182-185.
10. Deci EL, Ryan RM. Hedonia, Eudemonia, and Well-Being: An Introduction. *Jhappstud*. 2008c; 9(1):1-11.
11. Waterman AS. Two Conceptions of Happiness: Contrasts of Personal Expressiveness (eudaemonia) and Hedonic Enjoyment. *J Pers Soc Psychol*. 1993; 64(4):678-691.
12. Waterman AS. Finding Someone to be: Studies on the Role of Intrinsic Motivation in Identity Formation. *An Inter JThe Res*. 2004; 4(3):209-228.
13. Waterman AS. Reconsidering happiness: A Eudaemonist's Perspective. *J Pos Psychol*. (2008); 3(4):234-252.
14. Diener E. Subjective Well-Being: The Science of Happiness and a Proposal for a National Index. *Am Psychol*. 2000; 55: 34-43.
15. Knee CR, Patrick H, Vietor NA, Neighbors CT, Nanayakkara A. Self-Determination as Growth Motivation in Romantic Relationships. *Pers Soc Psychol Bull*. 2002; 28(5):609-619.
16. Ryff CD, Singer BH. Best News Yet on the Six-Factor Model of Well-Being. *SocSci Res*. 2006; 35(4):1103-1119.
17. Ryff CD, Singer BH, Love GD. Positive Health: Connecting Well-Being with Biology. *Philosophical Transactions of the Royal Society of London*. 2004; 359: 1383-1394.
18. Skinner EA, Johnson S, Snyder T. Six Dimensions of Parenting: A Motivational Model. *Pare: sci prac*. 2005; 5(2):175-225.
19. Hill NE, Craft SA. Parent-School Involvement and School Performance: Mediated Pathways among Socioeconomically Comparable African American and Euro-American Families. *J Edu Psychol*. 2003; 95(1):74-83.
20. Furrer C, Skinner E. Sense of Relatedness as a Factor in Children's Academic Engagement and Performance. *Edu Psychol*. 2003; 95(1):148-162.
21. Chirkov V, Ryan R. Parent and Teacher Autonomy-Support in Russian and U.S. Adolescence Common Effects on Well-Being and Academic Motivation. *Cro-Cul Psychol*. 2001; 32(5):618-635.
22. Deci EL, Ryan RM, Gagné M, Leone DR, Usunov J, Kornazheva BP. Need Satisfaction, Motivation and Well-Being in the Work Organizations of a Former Eastern Bloc Country. *Pers Soc Psychol Bull*. 2001; 27(8):930-942.
23. Soenens B, Vansteenkiste M. Antecedents and Outcomes of Self-Determination in 3 Life Domains: The Role of Parents 'and Teachers' Autonomy Support. *J Youth and Adol*. 2005; 34(6):589-604.
24. Grimm LG, Yarnold PR. *Reading and Understanding Multivariate Statistics*. Washington, DC: American 25; 1995.
25. Huebner ES, Gilman R. Students Who Like and Dislike School. *Appl Res Qual life*. 2006; 1(2):139-150.
26. Mathew J, Dunning C, Coats C, Whelan T. The Mediating Influence of Hope on Multidimensional Perfectionism and Depression. *Pers and Indivdiff*. 2014; 70: 66-71.
27. Skinner EA, Edge K. Parenting, motivation, and the development of coping. In: Crockett LJ. (Ed). *The Nebraska Symposium on Motivation: Motivation, agency, and the life course*. Lincoln: University of Nebraska Press; 2002. p.77-143.
28. Reis H, Sheldon KM, Ryan R. Daily well-being: The Role of Autonomy, Competence, and Relatedness. *Pers Socpsychol Bull*. 2000; 26(4):419-435.
29. Bandura A. Toward a Psychology of Human Agency. *Perspec on Psychol Sci*. 2006; 1(2):164-180.
30. Bandura A, Locke E. Negative Self-Efficacy and Goal Effects Revisited. *J Appl Psych*. 2003; 88(1):87-99.
31. Sheldon K, Bettencourt A. BPsychological Need-Satisfaction and Subjective Well-Being within Social Groups. *British JSocPsychol*. 2002; 41(1):25-38.
32. Engels N, Aelterman A, Schepens A, Van Petegem K. Factors which Influence the Well-Being of Pupils in Flemish Secondary Schools. *EducStudi*. 2004; 30(2):127-143.
33. Black AE, Deci EL. The Effects of Instructors' Autonomy Support and Students' Autonomous Motivation on Learning Organic Chemistry: A Self-Determination Theory Perspective. *Sci Edu*. 2000; 84(6):740-756.
34. Hollembeak J, Amorose AJ. Perceived Coaching Behaviors and College Athletes' Intrinsic Motivation: A Test of Self-Determination Theory. *J ApplSpPsychol*. 2005; 17(1):20-36.
35. Fredrickson BL. The Role of Positive Emotions in Positive Psychology: The Broaden and-Build Theory of Positive Emotions. *AmPsychol* 2001; 56: 218-226.
36. Vansteenkiste M, Lens W, De Witte S, De Witte H, Deci EL. The "why" and "why not" of Job Search Behavior: Their Relation to Searching, Unemployment Experience, and Well-Being. *Europ J Soc Psychol*. 2004; 34(3):345-363.

